



نیکو یوسفی

«قمرالملوک وزیری»

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پس تصمیم گرفت که قسمت‌هایی از چندین مرثیه را به قمر بیاموزد تا در هنگام لزوم آن‌ها را دو صدایی اجرا کنند. بدین ترتیب قمر در محیطی پرورش یافت که آواز خواندن وسیله‌ی امرار معاش و از ضروریات زندگی روزانه بود. او در جایی گفته است: «من مدیون تربیت اولیه‌ی خودم هستم. چرا که همان پامنبری کردن‌ها به من جرأت خوانندگی داد.» قمر با داشتن این امتیازات، زمانی متوجه شد که آواز خواندن، کم‌کم صدایش را وحشی و بی‌بند و بار ساخته است. از این رو از مادر بزرگش

زمان تحت سرپرستی مادر بزرگش (ملاخیرالنسا ملقب به افتخارالذاکرین) که روضه‌خوان زنانه‌ی حرم ناصرالدین شاه بود قرار گرفت. ملاخیرالنسا که پیر و فلج بود، قمر را با خود به مجالس روضه یا مولوی‌خوانی زنانه می‌برد و او کم‌کم نغمه و روضه‌هایی را که مادر بزرگ می‌خواند، یاد گرفته، به ذهن می‌سپرد و هنگام تنهایی سعی می‌کرد که آن‌ها را عیناً تقلید کند. روزی ملاخیرالنسا متوجه شد که قمر مشغول خواندن قسمتی از یک مرثیه است و چنان صدای او در وی اثر کرد که بی‌اختیار اشک در چشم‌هایش جمع شد. از آن

مانند همیشه با چندین نام شروع می‌شود و چند تاریخ.

نام: قمرالملوک

نام خانوادگی: وزیری‌زاده

تاریخ تولد: ۱۲۸۴ شمسی

تاریخ فوت: مرداد ۱۳۳۸ شمسی.

نام پدر: میرزا سیدحسین خان

نام مادر: طوبی خانم

محل تولد: تهران، محل سکونت: تهران

قمر هنگام تولد پدر نداشت و ۱۸ ماهه بود که مادرش نیز به‌مرض حصبه درگذشت و از این



خواست که نوازنده‌ای را به‌خانه بیاورد تا به‌وی
تعلیم آواز دهد. ملاخیرالنسا موافقت کرد و
پیرمردی را بدین منظور به‌خانه دعوت کرد. اما
چند ماه نگذشته بود که نخستین معلم قمر از دنیا
رفت و او برای ادامه‌ی تعلیم نزد مرتضی نی
داوود (نوازنده‌ی تار) رفت و شاید بیش از
هرکس از تعلیم ایشان استفاده کرد.

نی داوود معتقد بود که صدای قمر
حیرت‌انگیز است، در حدی چنان بالا که در طول
زندگیش نه شنیده و نه دیده است و مقارن با
همین ایام است که قمر مادر بزرگ را هم از دست
می‌دهد و در پانزده سالگی ناخواسته به‌سوی
ازدواجی ناموفق سوق داده می‌شود. آنچه مسلم
است این که از دست دادن پدر، مادر و مادر بزرگ
در ایجاد نوعی حس استقلال و اطمینان به‌نفس
در وی بی‌تأثیر نبوده است.

قمر درباره‌ی نخستین کنسرت خود می‌گوید:
«یکی از خاطره‌انگیزترین حوادث زندگی من، آن
شب بود. جمعیتی در راه ایستاده بودند، برخی
قیافه‌های عصبانی و ناراحت را هم می‌دیدم... با
آن که تعدادی ماموران انتظامی هم مراقب اوضاع
بودند، با احتیاط از میان آن‌ها گذشتم و به‌گراند
هتل وارد شدم و روی صحنه ظاهر شدم... پس
از خاتمه‌ی کنسرت ترس مرموزی بر من مستولی
شد. حدود چند هزار نفر در خیابان «لاله‌زار»
جمع شده بودند. در بازگشت بیم آن داشتم که
عده‌ای قصد جان مرا داشته باشند. چون اخباری
از این قبیل به‌من رسیده بود و بیش‌تر مرا به‌توهم
می‌انداخت.» آن شب بدون هیچ خشونت
به‌پایان رسید. اما چند روز بعد به‌کلاتری احضار
شد و به‌او تأکید کردند که بدون حجاب ظاهر
نشود و بدون اجازت‌ی شهربانی صفحه ضبط
نکند. حسینعلی ملاح می‌نویسد: «قمر از عواید
نخستین کنسرت خود، چیزی دریافت نکرد و
کلیدی پول حاصل را در اختیار ادیب السلطنه
گذاشت که میان نوازندگان تقسیم کنند... از این
زمان است که قمر زنی بخشنده، مهربان و مردم
دوست می‌شود، کنسرت می‌دهد، باز هم
کنسرت می‌دهد، اما نه برای افزودن برمال و
مکنت خود.»

قمر خود می‌نویسد: «چند سالی در قزوین

بودم و در خلال این مدت، آواز خوان معروفی
شده بودم. مخالفت‌های شوهر و گرفتاری‌های
محیط خرافاتی هیچ کدام نمی‌توانست سد راه
مقصود من شود... روزی در بین مراسلاتی که از
تهران برایم رسیده بود، چشم به‌نامه‌ی
مرتضی‌خان نی داوود افتادم... نامه را گشودم.
نوشته بود چند روز دیگر به‌قزوین می‌آید تا
به‌اتفاق به‌همدان عزیمت کنیم و در آنجا در
کنسرتی شرکت کنیم.» و در همین سفر بود که با
عارف شاعر و تصنیف‌سرای نامی ملاقات کرده و
به‌او ارادت پیدا می‌کند.

کنسرت‌های قمر که در سطح ایران اجرا
می‌شد، همیشه با استقبال گرم و پرشور مردم
مواجه بود. طوری که بعد از پایان کنسرت،
هدیه‌های نقدی و جنسی از قبیل اسکناس،
گلوبند، طوق، انگشتری، سینه‌ریز و امثال آن بود
که دیوانه‌وار به‌طرف او پرتاب می‌گردید، بدون
آن که از فرط هیجان توجهی به‌طول مسافت و
امکان رسیدن آن‌ها به‌دست قمر شود.

هم چنین قمر از نخستین هنرمندانی است
که برای بزرگداشت و به‌نفع یک هنرمند از کار
افتاده کنسرت داد. وی در سال ۱۳۰۶ شمسی
به‌افتخار شکرالله قهرمانی (نوازنده‌ی قدیمی)
کنسرتی ترتیب داد که تمام بلیط‌ها پیش‌فروش
شد و با در شهریور ۱۳۰۹ شمسی در مشهد با
ستور حبیب سماعی (نوازنده‌ی توانا)، کنسرتی
برای آرامگاه فردوسی داد، که عواید آن را برای
امور خیریه و بنای آرامگاه بخشید و به‌غیر از یک
قالیچه‌ی کوچک که به‌او هدیه کرده بودند، چیزی
برای خود نیاورد.

او از سال ۱۳۱۹ شمسی و از اوایل تأسیس
رادیو همکاری خود را با این مرکز به‌همراهی تار
مرتضی نی داوود، ستور حبیب سماعی و
ویولن ابوالحسن صبا شروع کرد. هم چنین از
اولین کسانی است که در ایران صفحاتی با آواز و
تصنیف‌هایی از عارف، عشقی، ملک‌الشعرا بهار،
پژمان بختیاری، امیر جاهد، ایرج، رضا
محجوبی، مرتضی نی‌داوود و... ضبط کرده
است.

اولین صفحه‌ای که از او ضبط شد، مارش
جمهوری در دستگاه ماهر از عارف قزوینی بود

که بلافاصله به‌دستور سلطنت جمع‌آوری و نابود
شد.

قمر مظهر صفات پسنیده‌ای چون ایثار،
فروتنی، شجاعت و... چنان که در خور یک
هنرمند است، بود. او همیشه می‌گفت: «روزی که
نتوانم چیزی به‌کسی ببخشم، چنان احساس درد
و بدبختی می‌کنم که دلم می‌خواهد گریه کنم.»
وی چندین فرزندخوانده داشت (بنا
به‌روایتی، ۱۲ نفر) که با شایستگی آن‌ها را بزرگ
کرد و تحویل اجتماع داد. آنچه قمرالملوک
وزیری را در جمع هنرمندان این سرزمین ممتاز و
مشخص ساخته، تنها صدای شگفت‌انگیز او
نیست. بلکه آزادگی، صمیمیت، صفای دل و
فداکاری اوست. البته نباید از نظر دور داشت که
این چهره‌ی درخشان عالم موسیقی، شجاعانه در
زمانی شروع به‌فعالیت کرد که زن از داشتن
هرگونه حقوقی محروم بود و نقش محدود زنان
در عالم موسیقی از شرکت در دسته‌های مطربی
که تنها عرصه‌ی هنرمایی آن‌ها بود، فراتر
نمی‌رفت.

سرانجام در یکی از شب‌های مرداد ماه
۱۳۳۸ شمسی (روز مرگ او را کسی به‌درستی
نمی‌داند!) قمرالملوک وزیری زندگی را بدرود
گفت. او که روزگاری سکه‌های زر نثارش
می‌کردند، تنها، بی‌کس و در تنگدستی از دنیا
رفت و متأسفانه هیچ کدام از متولیان مساجد
به‌جرم این که قمرالملوک وزیری زن هنرمندی
بوده است، او را به‌مساجد خود راه ندادند و در
نتیجه مانند اشخاص مجهول‌الهویه به‌سردخانه‌ی
پزشکی قانونی منتقل گردید و روز بعد در حالی
که فقط بیست نفر در تشییع جنازه‌ی او شرکت
داشتند، به‌آرامگاه ظهیرالدوله منتقل شد.

منابع:

- ۱- آوای مهربانی / زهره خالقی
- ۲- تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران /
ساسان سپنتا
- ۳- چشم‌انداز موسیقی ایران / ساسان سپنتا
- ۴- فرهنگ موسیقی ایرانی / بهروز وجدانی
- ۵- فرهنگ‌نامه‌ی موسیقی ایران / نصرت‌الله
حدادی

